

**A comparative study of William Glasser's theory and Maslow's pyramid of needs in the collection of short stories Mesle hameye asrha, by Zoya Pirzad (case study of the story of rabbit and tomato)**

**Mostafa Maleki\***

member of Iran's Mining Engineering Organization, technical manager of mines in Qazvin province. Qazvin. Iran.

**Ali Keshavarz Ghadimi†**

general office of public libraries of Qazvin province. Qazvin. Iran

**Abstract**

Choice theory belongs to the group of internal control psychology, that is, it considers the origin of human behavior from within and not from the outside and the environment. From the point of view of choice theory, all the behaviors of a person are issued from within him and to satisfy his five needs. The need for survival, love and belonging, strength and value, freedom and choice and fun. So he chooses his behavior and is responsible for his behavior. Unlike Maslow, who believed that needs have a hierarchy and until one of them is not satisfied, another need does not arise in our existence, Glaser believes that the priority of needs is different for everyone and the way of choosing to satisfy these needs and their priorities is rooted in each person. It forms the important choices of his life. The aim of the research is the comparative analysis of William Glasser's theory and Maslow's Hierarchy of Needs (a case study in the collection of short stories like all ages) by Zoya Pirzad. The research method is descriptive-analytical and in a library style. The findings of the research show that in addition to Glaser's choice theory, Maslow's pyramid of needs cannot be completely denied in this story, and the action and interaction of these two theories have had a high frequency.

**Key words:** choice theory, William Glaser, Niaz pyramid, Maslow, like all ages, Zoya Pirzad, interaction.

---

\* mostafamaleki3411@gmail.com

† Corresponding Author: akgl356@yahoo.com

دو فصلنامه‌ی مطالعات تطبیقی و میان‌رشته‌ای ادبیات


دوره ۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، ۱۰۶-۱۲۲

cisl.atu.ac.ir


DOI:

## واکاوی تطبیقی تئوری ویلیام گلاسر و هرم نیازهای مازلو در مجموعه داستان‌های کوتاه مثل همه عصرها، اثر زویا پیرزاد (مطالعه موردی داستان خرگوش و گوجه فرنگی)

نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، اداره کل کتابخانه‌های عمومی  
استان قزوین. قزوین. ایران

علی کشاورز قدیمی<sup>۱</sup> 

عضو سازمان نظام مهندسی معدن ایران، مسئول فنی معادن استان قزوین.  
قزوین. ایران

مصطفی ملکی<sup>۲</sup> 

### چکیده

تئوری انتخاب به گروه روان‌شناسی کنترل درونی تعلق دارد، یعنی منشأ رفتار آدمی را درون می‌داند نه بیرون و محیط. از دیدگاه تئوری انتخاب، تمام رفتارهای فرد از درون او و برای ارضای نیازهای پنج‌گانه‌اش (نیاز به بقا، عشق و احساس تعلق، قدرت و ارزشمندی، آزادی و اختیار و تفریح) صادر می‌شود. پس او رفتارهایش را انتخاب می‌کند و برای رفتاری که انجام می‌دهد مسئول است. برخلاف مازلو که معتقد بود نیازها، سلسله مراتب دارند و تا یکی از آن‌ها ارضاء نشود، نیاز دیگر در وجود ما سر بر نمی‌آورد، گلاسر معتقد است که اولویت نیازها برای هرکسی متفاوت است و شیوه انتخاب ارضای این نیازها و اولویت‌هایشان در هر فرد، ریشه انتخاب‌های مهم زندگی او را تشکیل می‌دهد. هدف این پژوهش، واکاوی تطبیقی تئوری ویلیام گلاسر و هرم نیازهای مازلو در مجموعه داستان‌های کوتاه مثل همه عصرها، اثر زویا پیرزاد است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در عین تئوری انتخاب گلاسر، هرم نیازهای مازلو به‌طور کامل در این داستان قابل انکار نیست و کنش و ارتباط متقابل این دو نظریه با همدیگر بسامد بالایی دارد.

**واژگان کلیدی:** نظریه انتخاب، ویلیام گلاسر، هرم نیاز، مازلو، مثل همه عصرها، زویا پیرزاد، کنش متقابل.

۱. نویسنده مسئول: akg1356@yahoo.com

۲. mostafamaleki3411@gmail.com

## ۱. مقدمه

انسان‌های اولیه برای رفع نیازهای خود بخصوص نیاز اصلی حفظ بقا تلاش می‌کردند. این موضوع را می‌توان از نقش‌هایی که در غارها باقی مانده است، متوجه شد. حتی بسیاری از رفتارهای آن‌ها در این زمینه به صورت ژنتیک به ما هم منتقل شده است. بعدها بشر برای رفع نیازهای خود به اجتماعی‌بودن روی آورد و به اجتماع‌های قبیله‌ای و ایجاد روستاها و شهرها پرداخت. با انقلاب صنعتی نیازهای بشر شکل متفاوتی پیدا کرد. این نیازها در پیشرفت علم بستری تازه برای رفع خود یافت. اندیشمندانی چون مازلو<sup>۱</sup> با بررسی نیازهای بشری به طرح مباحثی پرداختند. مازلو در هرم نیازهای خود، رفع نیاز بعدی را در گرو رفع نیاز اولیه دانست. مثلاً با رفع نیازهای فیزیولوژیک و بقا، می‌توان به رفع نیاز به احترام رسید (ن.ک: مازلو، ۱۳۷۶: ۱۰ - ۳۵).

ویلیام گلاسر<sup>۲</sup> تئوری انتخاب را مطرح کرد. او به توانایی انسان برای رفع مؤثر نیازها به موازات هم تاکید داشت. او کنترل درونی را برای رفع مؤثر نیازها مهم می‌دانست و نظریات روانشناسی کنترل بیرونی را کامل نمی‌دانست (ن.ک: گلاسر، ۱۳۹۰: ۵ - ۲۰).

در اغلب رمان‌ها و داستان‌های نوشته شده در جهان، می‌توان نیم‌رخ نیازهای ویلیام گلاسر را مشاهده کرد. در مجموعه داستان مثل همه عصرها، با توجه به نظام ارزشی حاکم بر جامعه و وضعیت فرهنگی و اجتماعی، می‌توان نمود کاملی از تلاش زن امروز جامعه ما برای رفع نیاز به عشق و ایجاد امید و حس ارزشمندی در عین تلاش برای بقا را مشاهده کرد. در این داستان‌ها، بخصوص داستان خرگوش و گوجه فرنگی، می‌بینیم که شخصیت اصلی داستان که در گیرودار روزمرگی و تلاش برای بقا و ارضای نیاز به عشق و تعلق با هدف ایجاد امید در خود در تلاش است، برای خودشکوفایی و رفع نیاز به عشق، به رویاپردازی می‌پردازد و آن‌را در درون خویش کنکاش می‌کند. یعنی به دنبال نوعی خودارزشمندی نیز هست (ن.ک: مرادی شهر بابک و دیگران، ۱۳۸۹: ۲). تمام رفتارهای او برای رفع نیاز بقا نیست و می‌توان آن را زمینه‌ای برای رفع نیازهای دیگر او دید. یعنی به موازات نیاز به بقا برای رفع نیاز به

1. Abraham Mazlo

2. William Glasser

عشق و تعلق تلاش می‌کند. او حتی شادی روحی خویش را در آن جستجو می‌کند و این در زنان امروز جامعه ما نمود بسیاری دارد (ن.ک: نیکوبخت و دیگران، ۱۳۹۹: ۱). او حتی نیاز به نوعی آزادی را نیز در خویش همچون دوران کودکی در راستای دستیابی به هدفش لازم می‌بیند (ن.ک: نیکوبخت و دیگران، ۱۳۹۹: ۱).

با توجه به اینکه زنان در جامعه، دچار روزمرگی حفظ بقای خانواده هستند، می‌توان تأثیر موضوع رفع نیاز به بقا و عشق به موازات هم را، در عین کاربردی بودن نظریه مازلو در ارتباط متقابل با نظریه ویلیام گلاسر، در این مجموعه داستان دید. یعنی نمی‌توان بر اساس نظر ویلیام گلاسر نظریه مازلو را نادیده گرفت و می‌توان ارتباط و کنش متقابل این دو نظریه را در داستان مشاهده کرد.

هدف از این پژوهش، بررسی موردی نیم‌رخ دو نیاز بقا و نیاز تعلق و عشق، بر اساس تئوری انتخاب ویلیام گلاسر در داستان قصه خرگوش و گوجه فرنگی از مجموعه مثل همه عصرها، اثر زویا پیرزاد است.

ضرورت و اهمیت پژوهش در آن است که به عنوان تحقیقی بینارشته‌ای، تئوری انتخاب ویلیام گلاسر را در داستان زویا پیرزاد بررسی کرده و نیاز زن امروز به ارضای نیاز تعلق و عشق، در کنار تلاش برای بقا را نشان می‌دهد، همچنین به ارتباط متقابل هرم نیازهای مازلو و تئوری انتخاب ویلیام گلاسر می‌پردازد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای است.

## ۱-۱. پرسش‌ها و فرضیه‌ها

پرسش اصلی پژوهش از این قرار است که:

- زویا پیرزاد در داستان کوتاه خرگوش و گوجه فرنگی، چگونه رفع دو نیاز بقا و عشق

را طبق تئوری انتخاب ویلیام گلاسر و هرم مازلو مطرح می‌کند؟

با توجه به رفع طبقه‌ای و مرحله‌ای هرم نیازهای مازلو و طبق تئوری انتخاب ویلیام گلاسر،

که ابراز می‌دارد رفتارهای انسان، همگی برای رفع نیازهای پنج‌گانه خود است و می‌تواند به‌طور موازی برای رفع موثر آن تلاش کند، در داستان زویا پیرزاد می‌توان نمود دو نظریه را

در کنار هم دید و تلاش زن امروز برای عبور از بقا و رسیدن به عشق و امید، در عین تلاش موازی برای رفع دو نیاز را مشاهده کرد.

## ۲-۱. پیشینه پژوهش

درباره تئوری انتخاب ویلیام گلاسر تاکنون کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است؛ اما در مورد رفع دو نیاز بقا و تعلق و عشق و موازی بودن و مرحله‌ای بودن رفع آن‌ها در داستان کوتاه زویا پیرزاد، مسبوق به سابقه نیست.

کتاب‌هایی که درباره تئوری انتخاب ویلیام گلاسر منتشر شده و به نوعی مرتبط با موضوع تحقیق است عبارتند از:

کتاب *تئوری انتخاب، درآمدی بر روان‌شناسی امید* ویلیام گلاسر (۱۳۹۰) که توسط دکتر علی صاحبی ترجمه گردیده و انتشارات سایه سخن آن را منتشر کرده است، در این کتاب به طور کلی به تشریح نظریات ویلیام گلاسر در تئوری انتخاب و نیم‌رخ نیازها پرداخته شده است.

کتاب *واقعیت درمانی*، نوشته ویلیام گلاسر (۱۳۹۰) که توسط علی صاحبی ترجمه شده و انتشارات سایه سخن آن را منتشر کرده است. در این کتاب به بحث در مورد این که ما رفتار خود را انتخاب می‌کنیم و مسئول رفتار خود هستیم و مکانیزم صادر شدن رفتار بر اساس انتخاب و چهار اصل عمل، فکر، احساس و فیزیولوژی پرداخته است.

کتاب *تئوری انتخاب (مصور)* نوشته علی صاحبی و مهدی اسکندری که انتشارات سایه سخن آن را منتشر کرده است. در این کتاب مقدماتی بر نظریات ویلیام گلاسر نگاشته شده و به طور نمادین و با مثال‌هایی ملموس به طرح رفع نیازها به طور مؤثر پرداخته است.

مقالاتی که به نوعی مرتبط با موضوع تحقیق است، عبارتند از:

مقاله «تحلیل روان‌شناختی نیاز به تفریح در داستان‌های برگزیده کودکان بر اساس نظریه انتخاب ویلیام گلاسر»، نوشته ناصر نیکویخت، جواد دهقان‌یان و سمیه رضایی. در این مقاله به چگونگی عملکرد تئوری انتخاب گلاسر در شخصیت‌های اصلی داستان، در بعد نیاز به تفریح پرداخته شده است.

مقاله «تحلیل روان شناختی نیاز به آزادی در شخصیت های داستان های برگزیده کودک و نوجوان بر اساس نظریه انتخاب ویلیام گلاسر»، نوشته ناصر نیکوبخت، سیدمحسن اصغری نکاح و سمیه رضایی که با روش کیفی - قیاسی به تحلیل محتوای داستان ها در بعد نیاز به آزادی پرداخته است.

## ۲. مبانی نظری

مسئله نیازهای بشر و رفع این نیازها، همواره در طول تاریخ، سوال اصلی بشر بوده است و می توان گفت، پرسش رفع نیاز، محوری ترین مسئله بشر است، چه نیازهای روحی و چه نیازهای جسمی و مادی. از دیرباز اندیشمندان زیادی در این باب به مطالعه و تحقیق پرداخته اند (ترکمانی باراندوزی، بهارچنتی، ۱۳۹۷: ۳). در عصر نوین با ایجاد نیازهای جدید بشری و برجستگی بعضی نیازها، اندیشمندانی به طرح تئوریهایی پرداختند. مازلو هرم نیازهای خود را مطرح کرد. در هرم نیاز مازلو، نیازها به ترتیب اولویت، طبقه بندی شده اند و باید برای رفتن به رفع نیاز بعدی، نیاز اولیه برطرف گردد (ن.ک: فرهنگی، ۱۳۸۵: ۱۵ - ۲۵). ویلیام گلاسر<sup>۱</sup> در تئوری انتخاب خود، مطرح کرد که برخلاف هرم مازلو<sup>۲</sup>، انسان قادر است به صورت موازی، نیازهای خود را برطرف کند.

«گلاسر وجود انسان را شامل دو بخش روان و جسم در نظر گرفته است و نظریه اش را بر اساس رشد روانی تبیین کرده است» (خسرویانی، ۱۳۹۵: ۱۰ - ۴۵). تئوری انتخاب به گروه روانشناسی کنترل درونی تعلق دارد، یعنی منشأ رفتار آدمی را از درون می داند نه از بیرون و

۱. ویلیام گلاسر در سال ۱۹۲۵ در کلیولند اوهایو ایالات متحده امریکا متولد شد. ابتدا در رشته مهندسی شیمی تحصیل کرد؛ اما بعدها به روانشناسی علاقه مند شد و تحصیلات خود را در این زمینه به پایان رساند. او با اصول و قواعد رایج در میان روانپزشکان مخالف بود و نظریه تئوری انتخاب خود را ارائه کرد. او در ۲۳ اوت ۲۰۱۳ در لس آنجلس درگذشت (گلاسر، ۱۳۹۰: ۴-۷).

۲. آبراهام مازلو در سال ۱۹۰۸ در بروکلین نیویورک به دنیا آمد. در دانشگاه های ویسکانسین و مدیسن در رشته روانشناسی تحصیل کرد. او نظریه سلسله مراتب نیازهای خود را مطرح کرد و در سال ۱۹۳۰، برنده جایزه ادبی گوته شد. او در سال ۱۹۷۰ در کالیفرنیا درگذشت (مازلو، ۱۳۷۶: ۶).

محیط. در مقابل این رویکرد، روانشناسی کنترل بیرونی قرار دارد که ریشه رفتار انسان‌ها را در محیط آن‌ها جست‌وجو می‌کند (ن.ک: زالی زاده و صاحبی، ۱۳۹۳: ۱-۱۵).

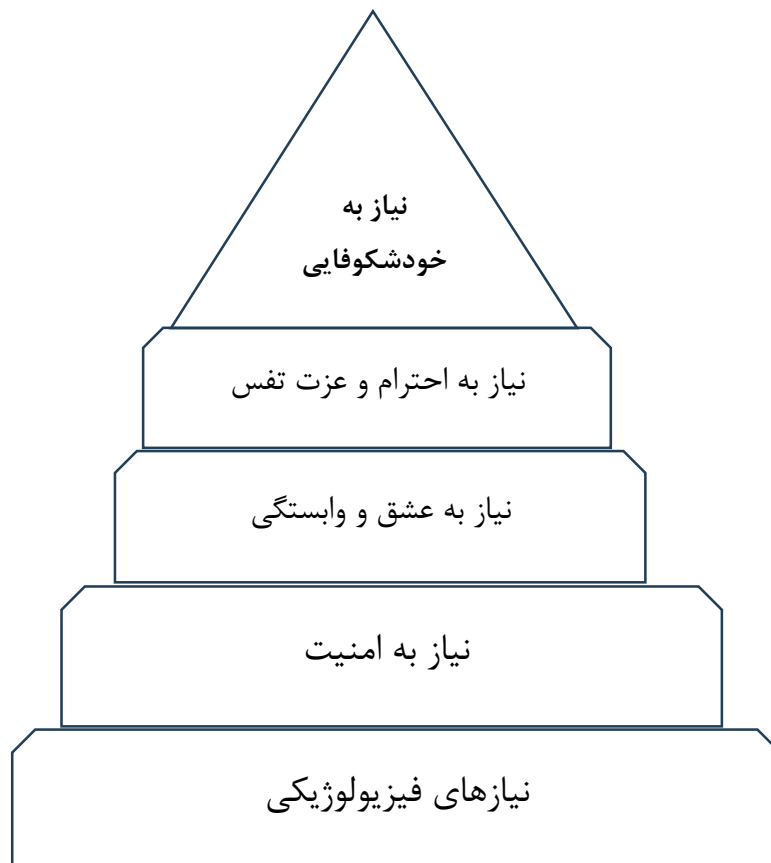
تئوری انتخاب، با رویکرد روانشناسی کنترل درونی در ارتباط است. از دیدگاه تئوری انتخاب، تمام رفتارهای فرد از درون او و برای ارضای نیازهای پنج‌گانه‌اش (نیاز به بقا، عشق و احساس تعلق، قدرت و ارزشمندی، آزادی و اختیار و تفریح) صادر می‌شود. پس او رفتارهایش را انتخاب می‌کند و برای رفتاری که انجام می‌دهد، مسئول است.

برخلاف مازلو که معتقد بود نیازها سلسله مراتب دارند و تا یکی از آن‌ها ارضا نشود، نیاز دیگر در وجود ما سر بر نمی‌آورد، گلاسر معتقد است که اولویت نیازها برای هر کسی متفاوت است و شیوه انتخاب ارضای این نیازها و اولویت‌هایشان در هر فرد، ریشه انتخاب‌های مهم زندگی او را تشکیل می‌دهد (ن.ک: گلاسر، ۱۳۹۰: ۷-۲۰۰).

تئوری انتخاب رفتار انسان‌ها را با ده اصل بدیهی تبیین می‌کند: اصل اول، ما مالک هیچ‌کس نیستیم و نمی‌توانیم رفتارهای دیگران را کنترل کنیم، فقط می‌توانیم رفتارهای خود را کنترل کنیم. اصل دوم، فقط می‌توانیم به دیگران اطلاعات بدهیم، چه با رفتار و چه با کلام. اصل سوم، زیربنای تمام مشکلات روان‌شناختی بلندمدت، مشکلات رابطه‌ای است. اصل پنجم، تأثیر آنچه در گذشته بر ما رفته است، بسیار مهم و انکارناشدنی است؛ اما می‌توانیم با تلاش مؤثر و مسئولانه، نیازها و خواسته‌های خود را برآورده کنیم و شرایط بهتری برای خود رقم بزنیم. اصل ششم، هر کس در ذهن خود تصویری ذهنی از دنیای آرمانی خود دارد که می‌توان آن را دنیای مطلوب او نامید. ارضای نیازها یعنی تحقق بخشی به تصاویر دنیای مطلوب. اصل هفتم، تنها چیزی که از ما صادر می‌شود و سرمی‌زند رفتار است. اصل هشتم، هر رفتاری که از ما سرمی‌زند یک رفتار کلی است که چهار مؤلفه تفکیک‌ناپذیر دارد: عمل، فکر، احساس و حالت بدنی (فیزیولوژی). اصل نهم، همواره روی عمل و فکر کنترل مستقیم داریم. اصل دهم، لازم است رفتارها را با افعال نامگذاری کنیم و در نامگذاری به بخشی از رفتار توجه کنیم که تشخیص و تمایز آن برای ما ساده‌تر است (ن.ک: گلاسر، ۱۳۹۰: ۱۰-۱۵۰).

هرم مازلو یک نظریه انگیزشی در علم روانشناسی است. این هرم شامل پنج سطح از نیازهای انسانی است. در هر سطح، نیازهای خاصی وجود دارند که به فرد احساس رضایت درونی می‌دهند. این سلسله مراتب نیازها با هرم نمایش داده می‌شود تا نمایانگر آن باشد که برای رسیدن به سطوح بالاتر، ابتدا باید نیازهای سطح پایین به طور کامل تامین گردد (ن.ک: مازلو، ۱۳۷۶: ۸-۸۵).

شکل ۱. هرم نیازهای مازلو





### ۳. یافته‌ها

بررسی موردی نیم‌رخ دو نیاز بقا و نیاز تعلق و عشق بر اساس تئوری انتخاب ویلیام گلاسر و هرم نیازهای مازلو، در داستان قصه خرگوش و گوجه فرنگی از مجموعه‌ی مثل همه عصرها، اثر زویا پیرزاد:

#### ۳-۱. زویا پیرزاد

زویا پیرزاد در سال ۱۳۳۱ در آبادان به دنیا آمد. او در تهران و ایروان زندگی می‌کند. زویا پیرزاد در سال ۲۰۱۴ میلادی، جایزه شوالیه ادب و هنر فرانسه را دریافت کرد. مثل همه عصرها به صورت کتابی مستقل اولین بار در اسفند ۱۳۷۰ و بار دوم در سال ۱۳۷۵ منتشر شد. بعدها همراه با دو مجموعه داستان دیگر زویا پیرزاد با عنوان‌های طعم گس خرمالو و یک روز مانده به عید پاک در یک جلد با عنوان سه کتاب منتشر شد. سه کتاب از سال ۱۳۸۱ تاکنون، ۴۸ بار تجدید چاپ شده است. مثل همه عصرها، مجموعه‌ای از داستان‌های خیلی کوتاه، درباره زندگی‌های معمولی آدم‌های معمولی است (پیرزاد، ۱۳۷۵: ۵).

#### ۳-۲. تجزیه و تحلیل

شخصیت اصلی داستان به دنبال احساس تعلق و عشق و ارزشمندی و نوعی آزادی در خویش است و برای خود، هدفی در این راستا معین می‌کند و رفتارهای خود را با آن تنظیم می‌کند. تمام رفتارهای او برای ارضای همین نیاز، از او سر می‌زند و نیاز به بقا و کارهای خانه و روزمرگی همچنان او را از ارضای این نیاز باز نمی‌دارد: «هر روز با خودم می‌گویم امروز داستانی خواهم نوشت» (پیرزاد، ۱۳۷۵: ۹).

آنچه مشهود است، تلاش او برای رفع موازی نیاز به بقا و نیاز تعلق و عشق است. او می‌خواهد رفتارهای خود را طوری هدایت کند که به نیاز تعلق و عشق خود پردازد و این را نوعی نیاز اساسی خود می‌داند. در عین حال به نظر می‌آید نیاز به بقا را نوعی مانع برای ارضای نیاز به تعلق و عشق خود می‌بیند. در حقیقت می‌توان سلسله مراتب نیازهای مازلو را هم در

این‌جا مشاهده کرد. شخصیت داستان می‌پندارد که باید از مرحله بقا عبور کند تا به مرحله بعدی نیاز خود پردازد؛ اما نویسنده با ظرافتی خاص نشان می‌دهد که طبق تئوری ویلیام گلاسر در عین اولویت داشتن نیاز به بقا، نیاز به عشق و تعلق را هم می‌خواهد در اولویت قرار دهد و به موازات هم بدان‌ها پردازد.

در حقیقت او به دنبال یک نشان اجتماعی است تا با تعلق به آن، احساس ارزشمندی کند. یعنی مشاهده می‌شود که در عین موازی شدن ارضای دو نیاز، رفع مرحله‌ای آن هم برجستگی دارد و این ارتباط متقابل دو نظریه مازلو و ویلیام گلاسر را نشان می‌دهد و نظر گلاسر را در مورد نظر مازلو نمی‌پذیرد. در این‌جا، این بحث مطرح می‌شود که نمی‌توان نظریه مازلو را ناکارآمد دانست، یعنی هر دو نظریه در کنش متقابل هستند و دو نظریه در تضاد با هم نیستند: اما شب، بعد از شستن ظرف‌های شام خمیازه می‌کشم و می‌گویم: - فردا، فردا حتماً خواهم نوشت. ظرف‌های شام را شسته‌ام. آشپزخانه را تمیز می‌کنم و می‌روم جلوی تلویزیون می‌نشینم. با خودم می‌گویم روی تکه‌ای کاغذ خلاصه داستانی را که در ذهن دارم در چند جمله می‌نویسم و کاغذ را می‌چسبانم به آینه دستشویی که فردا وقت دست و رو شستن، یادم بیاید که می‌خواهم داستانی بنویسم. فردا بعد از این که ناهار درست کردم، قبل از آمدن بچه‌ها از مدرسه و شوهرم از اداره، فرصت خواهم داشت (پیرزاد، ۱۳۷۵: ۹).

در ادامه به روزمرگی زندگی شخصیت اول داستان می‌پردازد و نارضایتی همسر از زن مشهود است. مسلماً آنچه زن در دل دارد، در رفتار او تأثیر دارد و طبق نظریه گلاسر که روانشناسی کنترل درونی است، او با رفتارهای خود، احساس نیاز به ارضای تعلق و ارزشمندی خود را بروز می‌دهد؛ اما انتظار همسر از زن، رفع نیاز بقای خانواده است و این برای شخصیت اصلی داستان نامطلوب است.

در حقیقت دنیای مطلوب زن، جز نوشتن یک داستان و حس عشق و احترام و ارزشمندی نیست و حس شدید نیاز به ارضای این بخش، از نیاز روانی او است. «دنیای مطلوب در نظریه ویلیام گلاسر، مجموعه‌ای از ایماژهای هستی است که انسان برای بهتر زیستن در ذهن خود

دارد. این ایماژها نشان‌دهنده جهانی است که انسان آرزو دارد در آن زندگی کند» (فهامی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱).

زویا پیرزاد به تشریح روزمرگی می‌پردازد. اطرافیان شخصیت اول داستان، نیاز به عشق و تعلق زن را مانع ارضای نیازهای اولیه خود می‌بینند. زن هم کارهای خانه را مانع رشد خویش می‌داند. احساس و عمل و تفکر و فیزیولوژی زن، نشان از میل شدید، او به ارضای نیاز روحیش دارد:

برای نهار فردا دمی گوجه‌فرنگی درست می‌کنم که وقت گیر نباشد. بچه‌ها دمی گوجه‌فرنگی دوست دارند؛ اما شوهرم، می‌توانم قیافه‌اش را مجسم کنم. سرش را زیر می‌اندازد، غذا می‌خورد و بی حرف از سر میز بلند می‌شود. می‌دانم دمی گوجه‌فرنگی دوست ندارد؛ اما بهانه نمی‌گیرد، غرولند نمی‌کند. در عوض پس‌فردا غذایی را که دوست دارد درست خواهم کرد. پس فردا می‌روم سبزی تازه می‌خرم و خورش قورمه‌سبزی می‌پزم. پس فردا که داستانی برای نوشتن ندارم، وقت می‌کنم سبزی پاک‌کنم و به سبزی‌فروش غر بزوم که چرا سبزی‌اش پراز گل و آشغال است. بعد ظرف‌شویی را پر آب می‌کنم و سبزی را می‌خیسانم. یک بار می‌شویم و آب را عوض می‌کنم، دوباره می‌شویم و آب را عوض می‌کنم، و سه بار و چهار بار، گاهی حتی هفت هشت بار. عینک می‌زنم و خوب سبزی را زیر و رو می‌کنم که گل نداشته باشد و بعد خردش می‌کنم (پیرزاد، ۱۳۷۵: ۹).

رفتارهای او در راستای ارضای همین نیاز است؛ یعنی می‌توان بالا بودن نیم‌رخ نیاز به بقا را در خانواده او مشاهده کرد و او همین امر را مانع ارضای نیاز به تعلق و عشق خویش می‌داند. داستان می‌خواهد بگوید که زن معمولی امروز، وسیله‌ای برای ارضای نیاز به بقای خانواده نیست و می‌تواند اگر مجال یابد در عین رفع نیاز به بقا رشد کند و به عشق و تعلق خویش هم پردازد و احساس احترام و ارزشمندی کند؛ اما فرهنگ غالب، نشان‌دهنده این است که زن برای ارضای نیازهای اولیه مازلو و بقای گلاسر ساخته شده است؛ در حالی که زن هم مجموعه‌ای از احساسات، عواطف و روح و جسم است و می‌خواهد نیازهای خود را به‌طور مؤثری ارضا کند. مسیر داستان نشان می‌دهد او نمی‌تواند نیاز به عشق و تعلق خود را

به‌طور مؤثری برطرف سازد، زیرا نیاز به بقای دیگران، مانع اوست و این‌جا مسئله کنترل بیرونی و درونی مطرح می‌شود. دیگران در حال کنترل زن هستند تا نیاز به بقای آن‌ها تهدید نگردد؛ اما زن به دنبال کنترل درونی است تا نیاز خود را برطرف سازد و همین تعارض نیازها موجب فروپاشی فرهنگی شده است. کنترل زن برای ارضای نیاز به بقای خانواده، سبب نوعی سرخوردگی در روان زن شده است؛ اما حتی با رؤیایپردازی، امید را در خود زنده نگه می‌دارد. او داستان خرگوش را در ذهن خویش می‌نویسد و می‌داند نیاز روحی او ارضاء نگردیده است:

فردا می‌گوجه‌فرنگی و قتم را نخواهد گرفت و من داستانت را خواهم نوشت. داستانی که می‌خواهم بنویسم برای بچه‌هاست. قصه خرگوشی است که در سوراخی که یک شکارچی کنده، می‌افتد. سوراخ گود است و خرگوش نمی‌تواند از آن بالا بیاید. دوست‌های خرگوش پیدایش می‌کنند؛ اما آن‌ها برای بیرون آوردنش از سوراخ کاری از دستشان بر نمی‌آید. برایش آب و غذا می‌آورند که از گرسنگی نمیرد و از بالای سوراخ، گاهی با او حرف می‌زنند که حوصله‌اش سر نرود. و خرگوش روزها و روزها در سوراخ می‌ماند، غذا برای خوردن دارد و جایش هم گرم و راحت است؛ اما دلش می‌خواهد بیاید بیرون. از توی سوراخ، تکه‌ای از آسمان را می‌بیند که گاهی روشن است و آبی و گاهی پرابر و خاکستری. روزها پرنده‌ها را می‌بیند و شب‌ها ستاره‌ها را (پیرزاد، ۱۳۷۵: ۱۰-۱۱).

داستان خرگوش، نمادی از وضعیت روحی شخصیت اول داستان است که در تنگنای ارضای نیاز به بقا گرفتار شده است. سردرگمی او نشأت گرفته از عدم رفع نیاز به تعلق و عشق خویش به علت بالا بودن نیم‌رخ نیاز به بقا در خانواده است.

اگر در نظر بگیریم که زن به عنوان یک فرد، نیازهایی دارد و خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی، نیازهایی دارد، مسلماً تفاوت نیم‌رخ نیازهای اعضای خانواده و راه‌های ارضای آن، موجب ایجاد آشفتگی در خانواده‌های امروز است. اگر اعضای خانواده بتوانند نیازهای خود را با هم بررسی و برای رفع آن همکاری کنند، رشد خواهند کرد. انتظارات زیاد در خانواده بر این تشوش می‌افزاید. اختلاف نیم‌رخ نیازها، علت به وجود آمدن بسیاری از اختلافات و

ناهنجاری‌های اجتماعی در خانواده است (ن.ک: قلی‌پور فیروزجانی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲). یعنی نیاز به عشق بالای زن و نیاز به بقای کم او و در عین حال، بالابودن نیاز به بقای مرد و پایین بودن نیاز به عشق او، این تعارض را دامن می‌زند.

مسئله نظام ارزشی حاکم بر جامعه و وضعیت فرهنگی و اجتماعی بی‌تأثیر نیست. تئوری انتخاب نیز راه حل‌هایی برای افزایش کیفیت زندگی ارائه داده است؛ مانند نحوه حل اختلاف بر اساس نیم‌رخ‌ها (ن.ک: محمدی و پیرخائفی، ۱۳۹۳: ۱).

اگر جامعه و خانواده‌ها آموزش ببینند که بر اساس نیم‌رخ‌های خود با هم هماهنگ باشند و برای ارضای مؤثر آن تلاش کنند و رفتار خود را بر این مبنا تنظیم کنند، جامعه به سمت شکوفایی علمی و فرهنگی پیش خواهد رفت:

هنوز نمی‌دانم خرگوش کوچک را چگونه از سوراخ بیرون بیاورم. فردا فکری برایش خواهم کرد. باید تا این جای قصه را در چند جمله بنویسم که یادم نرود. خمیازه می‌کشم. بروم، بخوابم که فردا سر حال باشم. فردا باید خرگوش کوچکی را از سوراخی گود بیرون بیاورم. تشنه هستم. به آشپزخانه می‌روم و در یخچال را باز می‌کنم، شیشه آب را بردارم. چشمم می‌افتد به جامیوه‌ی. فقط دو تا گوجه‌فرنگی دارم و دو تا گوجه‌فرنگی برای دمی فردا کافی نیست. فردا باید گوجه‌فرنگی بخرم. آب می‌خورم. خوابم می‌آید. لیوان را سر جایش می‌گذارم. چراغ را خاموش می‌کنم و از آشپزخانه بیرون می‌آیم. می‌خواستم چیزی یادداشت کنم. چه بود؟ (پیرزاد، ۱۳۷۵: ۱۱).

او در گیرودار نیاز به بقای خانواده دست و پا می‌زند. این جا در کنار نظریه گلاسر، نظریه مازلو برجسته می‌شود و می‌بینیم هر قدر که وضع اقتصادی جامعه بدتر باشد و تهدید نیاز به بقا بالا رود، ارضای نیازها هم، طبق هرم مازلو، سلسه مراتب پیدا می‌کند. یعنی هر قدر نیاز به بقا شدید باشد، قدرت انتخاب و موازی برطرف کردن نیازها کمتر می‌شود.

در پایان، او داستانی که می‌خواهد بنویسد را فراموش می‌کند و خواربار مورد نیاز خانه را می‌نویسد. این موضوع نشان می‌دهد، او به مرحله‌ای رسیده که شدت بالای نیاز به عشق او، در رویایی با شدت رفع نیاز اولیه محو می‌شود و این پایان غم‌انگیز اجتماعی را نشان

می دهد که عمق و شدت نیازهای مادی، او را از پرداختن به شکوفایی باز می دارد. در جمله آخر می نویسد:

«تکه کاغذی از دفترچه دخل و خرجم می کنم و رویش می نویسم گوجه فرنگی. کاغذ را باید بچسبانم به آینه دستشویی تا فردا یادم باشد» (پیرزاد، ۱۳۷۵: ۱۱). یعنی نیازها نمی میرند و هیچ کس نمی تواند نیاز خویش را انکار کند؛ اما ارضاء نشدن نیاز مادی، حتی در اولین سطوح خود، موجب سرکوب برخی نیازها و بزرگ شدن ناهنجاریها و انفجار و آشفستگی جامعه می گردد.

#### ۴. نتیجه گیری

در این داستان به رفع دو نیاز عشق و بقا بر اساس تئوری انتخاب گلاسر تأکید شده و نشان داده شده است که نمی توان دو نظریه مازلو و گلاسر را در تضاد هم دید بلکه این دو در ارتباطی متقابل با هم هستند. در این داستان به طور اخص به مانع بودن نیاز به بقا، برای ارضای نیاز به عشق و تعلق نیز تأکید می شود. داستان به محو نشدن نیازهای انسانی و وجوب ارضای نیاز به شکل مؤثر، طبق نظر گلاسر تأکید دارد. پس رفع نیازها به شیوه کنترل درونی و تئوری انتخاب، در کنش متقابل با کنترل های بیرونی نیز هست و نظریه مازلو نیز به رفع سلسله ای نیازها تأکید دارد. یعنی می توان نوسان این دو نظریه را در جای جای داستان دید، در عین اینکه موازنه ای بین دو نظریه برقرار می گردد و به اهمیت رفع نیازهای روحی در کنار مسائل مربوط به بقا تأکید می شود. اگر شدت رفع نیاز به بقا به حدی بالا باشد که تحمل ناپذیر باشد، مثل وضعیت اقتصادی نابسامان جامعه، آن گاه نظر مازلو ثابت می شود.

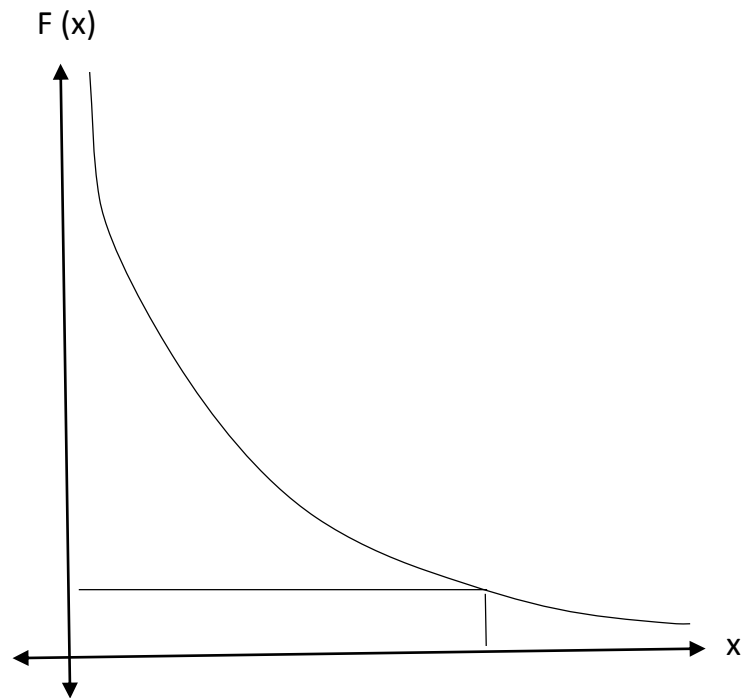
تحلیل نموداری:

اگر مؤلفه نیاز به بقا را  $X$  بنامیم و مؤلفه انگیزه برای ارضای نیاز به عشق و تعلق را  $f(x)$  بنامیم، تابع تغییرات ارضای نیاز به عشق و تعلق، نسبت به نیاز به بقا را می توان به صورت زیر نوشت:

$$f(x) = 1/x$$

یعنی هرچه نیاز به بقا را عددی بالا بدهیم، عدد انگیزه برای ارضای نیاز به تعلق و عشق پایین می‌آید. که نمودار این تابع به صورت زیر است:

$$\lim_{x \rightarrow 0} 1/x = \infty$$



تابع یک تابع نمایی است و تغییرات این دو نیاز نسبت به هم را دقیقاً نشان می‌دهد. باید توجه داشت که چون در حقیقت نیاز به بقا، هیچ‌گاه صفر نمی‌شود، اگر در نیاز به بقا عدد صفر را قرار دهیم، حد نمودار به سمت بی‌نهایت میل خواهد کرد و جواب تابع مبهم

می‌گردد. یعنی هیچ‌گاه نیاز به بقا در بشر صفر نمی‌شود. این نمودار نشان می‌دهد که در شرایط سخت حفظ بقا، نیاز به عشق کم و کم‌تر و به صفر نزدیک می‌شود و در اولویت انسانی قرار می‌گیرد. قابل توجه است که این فرمول در حالت عکس، عمل نمی‌کند و صادق نیست. یعنی اگر نیاز به عشق کم شود به‌طور خود به خودی نیاز به بقا بالا نمی‌رود، این یعنی اولویت اول با بقا است نه عشق و تعلق و نظر مقاله را مبنی بر اثبات نظر مازلو تایید می‌کند.

### منابع

ترکمانی باراندوزی، وجیهه و بهارچنتی، فاطمه. (۱۳۹۷). «بررسی نیازهای اساسی انسان در اشعار فروغ فرخزاد بر اساس تئوری انتخاب ویلیام گلاسر». فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی. دوره ۱۴ شماره ۱۵. صص ۳۸ - ۶۴

پیرزاد، زویا. (۱۳۷۵). مجموعه داستان‌های کوتاه مثل همه عصرها. تهران: نشر مرکز. خسرویانی، مریم. (۱۳۹۵). «تبیین نظریه واقعیت درمانی ویلیام گلاسر». پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی. دانشگاه علوم و تحقیقات تهران.

زالی‌زاده، محسن و صاحبی، علی. (۱۳۹۳). «واکاوی پیامدهای روانی - اجتماعی کنترل بیرونی رفتار در نظام خانواده از دیدگاه تئوری انتخاب». فصلنامه رویش روان‌شناسی. شماره ۹. صص ۱۳۱ - ۱۶۰

صاحبی، علی و اسکندری، مهدی. (۱۳۹۷). تئوری انتخاب مصور. تهران: انتشارات سایه سخن.

فرهنگی، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). مدیریت عمومی. تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.

فهامی، زهره؛ آلاشتی، حسن‌پور؛ روحانی مسعود؛ گرجی، مصطفی. (۱۴۰۱). «بررسی و تحلیل دنیای مطلوب از منظر عین‌القضات همدانی و رزبهان بقلی با توجه به نظریه انتخاب ویلیام گلاسر». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. دوره ۱۸ شماره ۶۶. صص ۲۱۳ - ۲۴۲



- قلی‌پور فیروزجانی، مریم؛ دوکانه‌ای، فریده؛ جهانگیر، پانته‌آ. (۱۴۰۱). «مقایسه اثربخشی واقعیت‌درمانی بر مؤلفه‌های بهزیستی زنان متقاضی طلاق آسیب‌دیده». *فصلنامه‌ی رویش روان‌شناسی*. شماره ۷. پیاپی ۷۶. صص ۱۲۱ - ۱۳۲
- گلاسر، ویلیام. (۱۳۹۹). *گزیده‌ای از تئوری انتخاب*. ترجمه‌ی علی‌صاحبی به کوشش حسن ملکیان. تهران: انتشارات سایه‌سرخ.
- گلاسر، ویلیام. (۱۳۹۵). *تئوری انتخاب و مدیریت زندگی*. ترجمه‌ی علی‌صاحبی. تهران: انتشارات سایه‌سرخ.
- گلاسر، ویلیام. (۱۳۹۰). *تئوری انتخاب در آمدی بر روان‌شناسی امید*. ترجمه‌ی علی‌صاحبی. تهران: انتشارات سایه‌سرخ.
- گلاسر، ویلیام. (۱۳۹۰). *واقعیت‌درمانی*. ترجمه‌ی علی‌صاحبی. تهران: انتشارات سایه‌سرخ.
- مازلو، آبراهام‌اچ. (۱۳۷۶). *انگیزش و شخصیت*. ترجمه‌ی احمد رضوانی. مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- محمدی، سحر و پیرخانی، علیرضا. (۱۳۹۳). «ساخت و اعتباریابی مقیاس کیفیت روابط زناشویی با تأکید بر تئوری انتخاب گلاسر». *فصلنامه‌ی تربیتی اندازه‌گیری*. دوره ۵ شماره ۱۸. صص ۴۵ - ۷۶
- مردای شهربابک، فاطمه؛ قنبری هاشم‌آبادی، بهرام‌علی؛ آقامحمدیان شعرفاف، حمیدرضا. (۱۳۸۹). «بررسی اثربخشی واقعیت‌درمانی به شیوه‌ی گروهی بر افزایش عزت‌نفس دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد». *فصلنامه‌ی مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*. دوره ۱۱. صص ۲۲۷ - ۲۳۸.
- نیکوبخت، ناصر؛ اصغری‌نکاح، سید محسن؛ رضایی، سمیه؛ فسایی، جعفر. (۱۳۹۹). «تحلیل روان‌شناسی نیاز به آزادی در شخصیت‌های داستان‌های برگزیده‌ی کودکان و نوجوان بر اساس نظریه‌ی ویلیام گلاسر». *دانشگاه فردوسی مشهد*. شماره صص ۲۲۴ - ۲۵۳
- نیکوبخت، ناصر؛ دهقانیان، جواد؛ رضایی، سمیه. (۱۳۹۹). «تحلیل روان‌شناختی نیاز به تفریح در داستان‌های برگزیده‌ی کودکان بر اساس نظریه‌ی ویلیام گلاسر». *نقد ادبی و بلاغت*. شماره ۲. صص ۱۴۹ - ۱۶۸